

متن پیاده سازی شده جلسه هفتاد و نهم خارج اصول فقه (دور دوم) 31 اردیبهشت ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان شد در این جلسات مباحثی بررسی می شود که در کتب اصولی بحث نمی شود اما جنس آن اصولی است لذا ما تحت عنوان مقدمات علم اصول آنها را بررسی می کنیم. مساله امروز بحث شرایط تکلیف است. اگر قبول کنیم که علم اصول فقه فن کشف شریعت یا حجت است شریعت یعنی همان تکلیف و حکم است اینجا باید دید آیا همه مردم مخاطب این تکلیف هستند یا گروه خاصی مخاطب هستند. اگر همه مخاطب هستند به چه دلیل و اگر برخی مخاطب هستند به چه دلیل؟ ما در این بحث شرایط خاصه را بررسی نمی کنیم چون شرایط خاصه یک بحث فقهی است مثلا در معاملات مطرح می شود که معامل یا متعامل باید رشید باشد. شرط رشد در فقه بحث می شود و ما در اصول شرایط عامه را بحث می کنیم یعنی شروطی که در همه احکام تکلیفی وجود دارد. علمای ما این بحث را در یک بخش مستقلی بیان نکرده اند و بدون موطن است. لذا ما این را در بخش مقدمات اصول بیان می کنیم.

الشروط العامه

این شروط عبارت است از: عقل، قدرت، بلوغ، علم (شامل حجت هم می شود). البته بحث ما بیشتر پیرامون عقل و بلوغ است.

اولین شرط: عقل

در اصل شرط بودن عقل اختلافی نیست اما اختلاف و بحث در پیرامون این شرط است. عقل چیست؟ حدودی که از عقل معتبر است چیست؟ اساسا باید گفت عقل از شرایط عامه تکلیف است یا ادراک و التفات و توجه؟ این بحث جایی نیامده اما بسیار زیاد در سوالات مردم هست. مثلا کسی که فراموشی گرفته تکالیف او چه می شود؟ اگر تکلیف یک انسان فراموش کار و آزمایری فوت شد چطور باید قضاء کنند یا بعد از مرگشان آیا باید از طرف آنها قضاء کرد؟ کسی که مدتی در کماست تکالیف او در این مدت چه می شود؟ مرگ مغزی اگر ملحق به میت نشد وضعیت تکالیف او چه می شود؟ ما وارد جزئیات نمی شویم زیرا بحث فقهی می شود اما به طور کلی معتقدیم که به جای عقل به عنوان شرط باید گفته شود التفات و توجه متناسب با تکلیف، شرط است. اگر کسی قابلیت خطاب متناسب با تکلیف ندارد چه بسا به این رأی برسیم که چنین فردی نه تکلیف دارد و نه قضاء. البته این مورد با مواردی که مانع برای توجه ایجاد شده فرق می کند مثلا آدم مست اقتضاء خطاب متناسب با تکلیف را دارد اما مانعی ایجاد شده که توجه متناسب با تکلیف را ندارد اما کسی که فراموشی گرفته یا کسی که در کما است اساسا اقتضاء را از دست داده است.

بنابراین به نظر ما نباید مقابل عقل، صرفا جنون قرار داد، بلکه عدم التفات و توجه را نیز قرار دهیم. لذا شرط عقل را اینطور معنا می کنیم که مکلف باید التفات و توجه متناسب با تکلیف را داشته باشد.

دومین شرط: قدرت بر امتثال

برای این شرط هم آیه شریفه داریم: لا یكلف الله نفسا الا وسعها هم روایت داریم و ... لذا قدرت از شرایط تکلیف است یعنی کسی نگفته خدای متعال انسان ها را در شرایط عجز مکلف به کاری می کند. حال عجز باشد یا کالعجز.

سوال این است که قدرت، شرط انشاء تکلیف است یعنی غیر قادر اساسا تکلیف در حق او انشاء نشده یا شرط فعلیت است یا

شرط تنجز است (مانند علم که شرط تنجز است)؟ قدرت شرط تنجز است یعنی حکم در حق مکلف عاجز منجز است اما عذر عقلی می آورد و روز قیامت وقتی به او گفته می شود چرا عمل نکردی می گوید قادر به انجام نبودم. شرط علم هم همین شرایط را دارد.

خلاصه بحث: شروط عامه تکلیف عبارت است از: عقل، قدرت، بلوغ، علم. در شرط عقل باید گفت نباید عقل را صرفاً مقابل جنون گذاشت بلکه شرط عقل یعنی توجه و التفات متناسب به تکلیف. در شرط قدرت هم باید گفت که این شرط، شرط تنجز حکم است یعنی برای مکلف عذر عقلی می آورد.